

عبدالرفیع - حقیقت (رفیع)

نهیضهای ملی ایران

(۳۰)

حکومت موسی بن یحیی بن خالد برمکی درسند

پس از واقعه خراسان و قتل طاهر ذوالیمینین مأمون خبر یافت که بشر بن داود مهبلی عامل سند یاغی شده است بنابراین حاجب بن صالح را بحکومت سند برگزید وی چون به مکران رسید برادر بشر بن داود را که در آنجا از طرف بشر حکومت داشت یافت و باو گفت حکومت آن ناحیه را تحویل ده زیرا بشر از حکومت عزل شده است و باید دستور تحویل آنرا بنویسد برادر بشر گفت من مأموری از طرف بشر بیش نیستم و بشر در منصوره است و میان تو و او دو روز راه است هر گاه به وی رسیدی و بمن نوشت که ملک را واگذار کنم اطاعت خواهم نمود، در اثر این پاسخ بین آنان جنگ در گرفت و حاجب به مأمون نوشت که بشر نافرمان شده و سر جنگ دارد « پس مأمون محمد بن عباد مهبلی را که در زمان خود سرور مردم بصره بود احضار کرد و گفت بشر یاغی شده است » هم اکنون باغسان بن عباد رهسپار آن دیار شو، همراه غسان جماعتی از فرماندهان و نیز موسی بن یحیی بن خالد برمکی را فرستاد و گفت پس از سرکوبی بشر بن داود موسی بن یحیی را به حکومت سند گمارد ولی چون غسان و همراهانش به بلاد سند رسیدند بشر باستقبال آنان شتافت و بدون جنگ و نزاعی بفرمان درآمد و موسی بن یحیی بن خالد برمکی به فرمانروائی سند مستقر گردید و بشر را به عراق فرستادند .

بطوریکه نوشته اند موسی همچنان در آنجا بر سر کار بود تا مرد و پسرش عمران

بن موسی جای وی را گرفت (۱)

سالهای آخر خلافت مأمون و مرگ او

مأمون بعد از آنکه پایه حکومتش را در بغداد مستحکم نمود « مقام و حیثیت و اعتبارش طوری بالا گرفت که با قدرت پدرش هارون الرشید برابری میکرد ولی در این دوره صلاح و آرامش خیلی کم بود از جمله در مصر آتش فتنه‌ای روشن گردید که خاموش کردن آن مدت دوازده سال طول کشید و دیگر بکنفر قهرمان موسوم به بابک خرم دین که شرح اقدامات و فعالیت‌های پر شور وطنی وی در صفحات آینده این تألیف خواهد آمد برای مدت بیست سال آذربایجان را در تصرف داشت و همواره ولایات شمالی را تهدید میکرد .

و در این میانه نیروهائی که برای مقابله موسر کوبی او بشت سرهم فرستاده میشد شکست می‌خوردند و « عاقبت نیز مأمون با اتخاذ هر گونه تدبیر و قدرت از عهده این قهرمان ملی بر نیامد و همچنانکه آذربایجان در تصرف بابک بود در لشکر کشی که بر ضد یونانیان نزدیک به طرسوس خود فرماندهی لشکر را بر عهده گرفته بود از آب سرد چایمان کرد و بیمار شد و سرانجام در اثر این بی‌احتیاطی در ۴۸ سالگی جهان را بدرود گفت و خلافت به برادرش ابواسحاق محمد بن رشید معروف به معتصم بالله رسید (رجب سال ۲۱۸ هجری)

نهضت خرم‌دینان

در باب کلمه خرم دین و خرم دینی و خرم دینان پاره‌ای از مورخان اشتباه کرده و آنرا تنها پیروان بابک دانسته‌اند اما از قرائن پیداست که خرم دینی نام عامیست برای پیروان دین تازه‌ای که در قرن دوم در ایران آشکار شده و شاید باز ماندگان

مزدکیان زمان ساسانیان را در دوره‌های اسلامی بدین نام خوانده باشند که از روزگار ساسانیان در نواحی دور افتاده ایران و در کوهستانهای مرکز و مغرب و شمال غربی ایران پنهانی میزیسته‌اند و در این زمان دین خود را آشکار کرده و شاید اصلاحاتی در روش مزدک کرده باشند و بهمین جهت نام تازه‌ای برگزیده باشند و نام این آیین تازه را خرم دین گذاشته باشند و چنان مینماید که این ترکیب (خرم دین) تقلیدی از ترکیب (به دین) بوده است که در باره دین زردشت می‌گفته‌اند اما اینکه برخی گفته‌اند اصطلاح خرم دین از آنجاست که همه لذا ید را مباح و رومی دانسته‌اند پیداست که این هم از آن تهمت‌هاییست که مخالفان بدیشان زده‌اند.

در برخی از اسناد خرم دینان را از باطنیان و باطنیه دانسته‌اند چنانکه اسماعیلیه را باطنیان شمرده‌اند، لفظ باطنی چنانکه از معنی آن پیداست ظاهراً اصطلاح عامی بوده است، برای همه فرقه‌هایی که تعلیمات خود را پنهانی و در زیر پرده میداده‌اند و از ترس بدخواهان آشکارا تبلیغ نمی‌کرده‌اند و این نیز اصطلاحیست که مخالفان اینگونه فرق در باره ایشان بکار برده‌اند.

خرم دینان بدو گروه منقسم میشده‌اند « نخست جاویدانیان یا جاویدانیه که پیروان جاویدان پسر شهرک سلف بابک بوده‌اند و دوم بابکیان یا بابکیه که پیروان بابک باشند، از جزئیات عقاید خرم دینان مطلقاً آگاهی درستی بمان نرسیده و اگر کتابهای دینی نوشته‌اند نابود شده است آنچه از ایشان می‌دانیم اشارات کوتاهیست که آلوده به تهمت و غرض در گفتار مورخان و کتابهای ملل و نحل و کلام میتوان یافت و درین گفته‌ها نیز اختلافست زیرا که برخی ایشان را از مزدکیان دانسته‌اند و برخی از اسماعیلیه و باطنیان شمرده‌اند و باره‌ای از فروع مسلمیه یا ابو مسلمیه پیروان ابو مسلم خراسانی شمرده‌اند و حتی بعضی آنان را از صوفیان اباحیه دانسته و گفته‌اند به تناسخ

قائل بوده‌اند و محرمات اسلام و حتی نکاح با محارم را مباح میدانسته‌اند و پاره‌ای دیگر از غلات یا غالیه دانسته‌اند، اما چیزی که در این میان تا اندازه‌ای بوی حقیقت می‌دهد اینست که به نتایج و بازگشت ارواح قائل بوده‌اند و مانند مزدکیان برخی چیزها را مشترك و مباح میدانسته‌اند و در ضمن برای رواج دین و روش خود از هیچ‌گونه کشتار و خون‌ریزی دریغ نکرده و بر بدخواهان و دشمنان خود رحم نداشته و مخصوصاً تعصب بسیار تندی بر تازیان و عقایدشان داشته‌اند و از این جهت با محمره و سرخ‌علمان گرگان و طبرستان و مبیضه یا سفید جامکان و یا مقنعیان ماوراءالنهر هم عقیده و هم داستان بوده‌اند و شاید در میان آنها و مخصوصاً در میان بابک پیشرو و خرم دینان آذربایجان و مازینار پسر قارن پیشرو سرخ‌علمان طبرستان یکرنگی و اتحاد بوده است.

نظام‌الملک که از دشمنان سرسخت و بدخواه همهٔ شعوبه و مخصوصاً اسماعیلیه بوده است در کتاب سیاست‌نامه درباره عقاید خرم دینان می‌نویسد: (اما قاعده‌مذهب ایشان آنست که رنج از تن خویش برداشته‌اند و ترک شریعت بگفته چون نماز و روزه و حج و زکوة و حلال داشتن خمر و مال و زن مردمان و هر چه فریضه است از آن دور بوده‌اند، هر گه که مجمعی سازند تا جماعتی بهم شوند ابتدای سخن ایشان آن باشد که بر کشتن ابو مسلم صاحب دولت دریغ خورند و بر کشنده اولاعت کنند و صلوات بر مهدی فیروز و بر هارون پسر فاطمه دختر ابو مسلم که او را کودک دانا خوانند و به تازی (الفقی العالم) و ازین جا معلوم گشت که اصل مذهب مزدک و خرم دینی و باطنیان همه یکیست و پیوسته آن خواهند تا اسلام را چون بر گیرند.

از مذهب ایشان این قدر یاد کرده شد تا معلوم گردد که آن جماعت چه سگان حرامزاده! بوده‌اند و بر چه نسق میباشند).

بطور واقع بابکیان یا خرم دینان منحصر به پیروان بابک در آذربایجان نبوده‌اند

بلکہ در نواحی دیگر ایران مخصوصاً در مرکز و در اطراف اصفہان و سرزمین جبال یعنی ہمہ قلمروی کہ در میان آذربایجان و طبرستان و خراسان و بغداد و فارس و کرمان و خوزستان واقعست و شامل ناحیہ نہاوند و ہمدان و ری و اصفہان و کاشان و قم و سمنان و دامغان و قزوین است ، خرم دینان ہودہ اند و یکی از مراکز مہمشان ہمدان ہودہ است و بیشتر در روستاها و کوهستانہا زندگی میکرده اند و ہر گاہ فرصت می یافتہ خروج می کردہ اند و مخالفان خود را چہ بی خبر و چہ در میدان جنگ می کشتہ اند و چون از این حیث و بیشتر از آن جہت کہ قلمروشان همان قلمرو باطنیان و اسماعیلیان در قرن پنجم و ششم ہودہ است ایشان را از باطنیان و اسماعیلیان دانستہ اند .

از قراین میتوان حدس زد کہ مذهب خرم دین از دو عنصر اصلی مرکب ہودہ است نخست یک عنصر آریائی ایرانی پیش از اسلام کہ شاید برخی از عقاید مزدکیان جزو آن ہودہ و دوم یک عنصر ملی ایرانی پس از اسلام کہ مانند ہمہ جنبشہای دیگری ہودہ است کہ در گوشہ و کنار ایرانیان وطن پرست برای کوتاہ کردن دست توانایی و بیدادگری خلیفہ تازی پیش آورده اند و این جنبش جاویدان با یک ہم مانند نہضتہای بہافرید و ابو مسلم «سنباد و استان سیس و مقنع و حمزہ پسر آذرک و عبد اللہ پسر رونده و اسحق معروف بہ ترک و مازیار و صاحب الزنج و قرمطیان و گرامیان و شعب دیگر خوارج ایران و شعوبیہ ایران از آن جملہ سرخ علما و سفید جامگان و اصحاب اسب نوبتی ہودہ است و سپس اسماعیلیہ نیز دنبال کارشان را گرفتہ اند و بہمین جہت است کہ مورخان و دیگر کسانی کہ در بارہ خرم دینان سخن راندہ اند درست نتوانستہ اند حقیقت را دریابند و این ہمہ گروہہای مختلف و آئین های گوناگون را با ہم در آمیختہ اند . (۱)

آئین خرم دینان

منابع موجود درباره آیین خرم دینان بقدری اختلاف دارند که مشکل بتوان جواب روشنی برای این منظور یافت بخصوصی که همه آنها با تقالید و تعصبات دینی و سیاسی آمیخته است مقدسی در باره آنان مینویسد که : (از ریختن خون جز در هنگامی که علم طغیان بر افرازد خود داری می کنند » به پاکیزگی بسیار مقیدند با نرمی و نکوکاری با مردم دیگر درمی آمیزند و اشتراك زنان را با رضایت خود آنها جایز میدانند . (۱)

ابن ندیم خرمیان را اتباع مزدکی می داند و مینویسد . (خرمیان مجوسستانی بودند که به این کیش گرویده و به لقطه شهرت یافته و رئیسشان مزدک باستان است و او آنان را وادار کرد که به لذائذ و شهوت رانی و خوردن و نوشیدن و مواسات و آمیزش با هم گرایند و بهمدیگر زور گوئی و استبداد نداشته باشند و درزن و خانواده باهم شرکت کنند و کسی را از آمیزش بازن مرد دیگر باز ندارند و با این وصف به کردار نیک و ترك آدمکشی و آزار نفوس معتقد بوده و در میهمانی رفتاری از خود نشان میدادند که در هیچ ملتی دیده نمیشد اگر میهمانی را بخانه می خواندند هیچ روگردانی از خواسته های او « هر چه باشد نداشتند و همین رویه را نیز مزدکی داشت که در دوران قباد پسر فیروز ظهور کرده و انوشیروان وی را با بیروانش بقتل رسانید (۲) درمجمول - التواریخ و القصص آمده است که مزدک را زنی بوده نام او خرّمه بنت فاده که بعد از قتل او به روستای ری افتاد و مردم را دعوت بدین مزدک کرد و از آن پس ایشان را خرّمه دین خواندند و مزدکی رها کردند . (۳)

۱ - البداء و التاریخ ج ۴ ص ۳۱ - ۳۰ .

۲ - فهرست ابن ندیم ترجمه تجدید در صفحه ۶۱۱ .

۳ - مجمل التواریخ و القصص صفحه ۳۵۴ .

هدف اصلی عقیده به تناسخ در شعوبیه ایران

• اعتقاد به تناسخ چنانکه از اکثر منابع برمی‌آید یکی از ارکان عقاید خرم-دینان است «شکفت است که بیشتر فرقه‌هائی که بعد از اسلام بر ضد تازیان برخاسته‌اند به آئین تناسخ معتقد بودند. در واقع آئین تناسخ دستاویز تمام کسانی بود که میخواستند خود را جانشین قهرمانان گذشته قلمداد کنند و یادگار دیرین دلاوران کهن را زنده دارند» دوستان و پیروان ابومسلم به این اندیشه که روح وی در مقنع حلول کرده است گردوی جمع شدند و یاران جاویدان بن سهل به گمان آنکه روان اودرتن بابک درآمده است از یاری بابک دریغ نمی‌ورزیدند آیا این عقیده تناسخ وسیله ای بوده است که نهضت بابک را نیز مانند قیام مقنع باخاطره ابومسلم مربوط کنند؟ (۱) بطور قطع باید گفت آری.

(ناتمام)

۱ - دو قرن سکوت تألیف دکتر زرین کوب صفحه ۲۲۸ .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز ملی تحقیقات باستان‌شناسی

هر آن سری که داری با دوستان در میان مننه چه دانی که وقتی دشمن گردند و هر بدی که توانی با دشمنان مکن که روزی دوست گردند و رازی که نهان خواهی با کسی در میان مننه اگر چه دوست مخلص باشد که مر آن دوست را دوستان بسیارند .

(سعدی)